زکریا استفسار حال کرد و کرامت مریم بر او ظاهر شد میوهٔ تازه در غیر وقت بدید با آنکه در خزان بری از نهال بود شجر حصول میوه
فرزند محال می‌نمود زبان بدرخواست بگشود چنانچه حق تعالی فرمود هُنَالِكَ در آن وقت که زکریا ثمرهٔ تازه در هنگام آن بدید اگر چه
از آن عالم بود که دشوارها در قدرت او آسانست اما بقوت تجدد قلب عادات امیدواری می‌افزاید و رغبت قوت می‌یابد طمع
افتاد بوجود فرزندی و چون هنالک ظرف مکانست و تاویل آن بزمان از قبیل توسعات میتواند بود جمعی همان بر معنی اصل فرود
میگویند در همان مکان یعنی در محراب مریم که نشسته بود دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ بخواند زکریا پروردگار خود را از روی ضراعت
قَالَ گفت رَبِّ ای پروردگار من هَبْ لِي بخش مرا مِنْ لَدُنْكَ از نزدیک خود ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً فرزندی پاک از
آلایش گناه عطا کن مرا نسلی مبارک و چنانچه حنه را فرزند شایسته کرامت کردی با وجود عجز زن عاقر بود و مریم از فواکه تازه
در غیر آن او ممتع ساختی دیده مرا نیز در پیری بمشاهدهٔ فرزندی چون بخت روشن کن ای عزیز تخصیص من لدنک با آنکه همه نعمتها از نزدیک
اوست جهت آن تواند بود که اسباب ظاهره در صورت مرتفع است چه حصول ولد بواسطهٔ کبر سن زکریا و عقر ایشاع محال می‌نمود و
استعداد آن از طرفین منتفی بود پس اعطاء وجود ولد جز محض موهبت و فضل الهی تصور نتوان کرد لاجرم زکریا چنین فرمود که از نزد
خود فرزند بخش إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ بدرستی که تو شنوندهٔ دعا و اجابت کنندهٔ آنی فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ پس ندا کرد زکریا را در حالتی که
شد ندا کرد او را جمعی از فرشتگان و گویند همین جبرئیل ع او را ندا کرد و حق تعالی جبرئیل را جهت تعظیم بطریق جمع یاد کرده قال الله
يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ ای جبرئیل بالوحی و در عرف آمده که از یک کس پیش نبود و در تیسیر آورده که چون جبرئیل بر نازل
شدی جمعی ملائکه با وی بودی پس چون جبرئیل منادی گشتی بخواند جایز است که گویند نادته الملائکه یعنی جبرئیل هر که با اوست و از قاریان اگر
تذکیر فعل کرده نظرش بر همین بوده که مراد جبرئیلست و در اخبار بر نوجه وارد شده که زکریا صاحب مذبح بود و قربان بدست خود کردی
و چون بمذبح در آمدی احبار گرد او در مذبح صف کشیدندی و تا زکریا اجابت ندادی کس را زهره در آمدن نبودی روزی زکریا
در مذبح بگشاد و در پس محراب مسجد مذبح بنماز در استاد چنانچه حق تعالی فرمود وَهُوَ قَائِمٌ یعنی زکریا ایستاده بود
يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ و نماز میگذارد در محراب که جای حرب با نفس و هوا و علماء بنی اسرائیل بر حوالی مذبح انتظار اجابت میکشیدند
که ناگاه جوانی با روی روشن و جامهٔ سفید بر زکریا ظاهر شد زکریا در نگریست مردی دید با هیبت تمام و شوکت لا کلام آثار عظمت
از بشرهٔ او پیدا و انوار حشمت از جبین او هویدا بیت رخی چنانکه ز خورشید و ماه نتوان کرد خطی چنانکه ز مشک سیاه نتوان کرد
زکریا که آن جمال و کمال مشاهده نمود و بی اجازتی شخصی بخلوت در آمده دیافت ترس بر دل او مستولی شد آن جوان گفت ای زکریا
اساس خوف منهدم ساز و علم امن و مسرت برافراز که من رسولم از خدای تو و من جبرئیلم أَنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يُبَشِّرُكَ
مژده میدهد و بشارت میفرستد ترا بِيَحْيَى بفرزندی که نام او یحیی است و او را یحیی گفت که رحم عاقر بدو زنده گشت ای عزیز یحیی
از حیاتست و حیات حقیقی حیات دلست و حیات دل به نبوت و ایمان باشد و یحیی را هر دو بود یا دین بدو زندگی یافت یا خلق
فانشه و افعال از ضیه بدو زنده شد یا احیا نام پدر کرد و گفته حق تعالی و را یحیی نام نهاد زیرا که بعلم قدیم خود دانست که از وی شهید بدین

دشهدا

روز شهدا در جهاد زنده اند کانه بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ و معنی آنست که زنده داشت دل او را بنور عصمت و حضور طاعت تا در عمر
عمر خود نه گرد گشت و نه اندیشهٔ گناه بر ضمیر خاطر او گذشت پس توفیقی دیگر دهی یحیی را مُصَدِّقًا در حالتی که این فرزند باور دارنده باشد
و ایمان آرنده بِكَلِمَةٍ بعیسی که او کلمه ایست مِنَ اللَّهِ از حضرت خداوند آورده که اول کسی که ایمان بعیسی آورد یحیی بود و یحیی
یحیی بسه سال یا بشش ماه از عیسی مهتر بود و در اخبار آمده که چون عیسی متولد شد بنی اسرائیل تهمت بر صفوة حال مریم کشیدند
و در استفسار آنکه این فرزند از کی آورده مبالغه از حد در گذرانیدند و خدای تعالی حکم کرد تا عیسی زبان بیان بگشاید و بقول انی عبد الله
آتانی الکتاب و زنگار انکار از لوحهای دل ایشان بزداید و در آن محل یحیی حاضر بود و چون عیسی سخن تمام کرد او با وجود صغر سن زبان
برگشاد و گواه شد که عیسی روح الله و کلمهٔ او و بنی اسرائیل بر داشته تعجب زیاده شد و زکریا عیسی روح الله و کلمه بنی اسرائیل را بر داشته
بسینه خود باز نهاد و نزد بعضی مفسران آنست که در آن مدت که ایشاع بیحیی حامله بود و مریم نیز بعیسی حامله شد و هیچ کدام از حمل آن دیگر وقوف
نداشتند روزی مریم بدیدن خواهر آمد و ایشاع بعد از مراسم حرمت گفت ای مریم خبر داری که من حامله شده‌ام و دعای زکریا که
هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا باجابت اقتران یافته مریم خبرداری آهی سرد از دل پر درد برآورده گفت ع مرا همینست که پیدا نشود
گرد ایشاع را مرغ دل در پرواز و طایر روح در اهتزاز آمد و نالکنان گفت ای خواهر ای جگربند دل من در بند غصه مدار و مشکلی که
داری با من در میان آر ع چو محرم یافتی پنهان مکن راز شاید که چون بر درد تو وقوف یابم تدارک به علاج آن توانم کرد و اگر خلل
تو باز یابم بطریق اصلاح توانم آورد مریم فرمود که مرا نیز همین حال تواقع است اما حمل تو از بیجا حمل میتوانم که پدر این ولد نیست ربانی
و روح قدس مرا بفرزندی بزرگوار مژده داده اما چون با هر کس این سخن راست نیاید در انگشت هر ناقصی قوی عقدهٔ این مهم نگشاید مرا انجام کار
بز خجالت چو خواهد بود يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا ع مردن اولیتر که با این شرمساری زیستن ایشاع که این سخن استماع کرد گفت
بیت جانا غمین مباش که جانان رسیدنیست در کام تشنه چشمهٔ حیوان رسیدنیست بشارت باد که پسر تو آن رسولست که مادر
برو قره داده اند که بی پدر متولد گردد ای مریم پژمرده مباش که پسرت بدمی چندین مرده زنده خواهد کرد مریم از این سخنان تسلی یافته بزبان حال
گفت بیت عیسی بظهور آمد من مرده چرا باشم ایام بهار آمد پژمرده چرا باشم وقتی دیگر که ملاقات کردند ایشاع گفت ای مریم
فرزندی که در بطن تست فاضلتر از فرزندیست که من دارم مریم فرمود که حقیقت این حال از کجا معلوم کردی ایشاع گفت از آنکه هر گاه
می‌بینم آنچه در شکم منست خدمت میکند آنرا که در شکم تست و در مثنوی گفته بیت مادر یحیی که حامل بد بدو دید با مریم نشسته دو بدو
گفت ای مریم درون تو شهیست کو اولو العزم و رسولی آگهیست چون برابر اوفتادم با تو من کرد سجده حمل من ای ذو الفطن
این جنین مر آن جنین را سجده کرد کز سجودش در تنم افتاد درد و این سجده را حمل بر سجدهٔ تحیت میتوان کرد و بر هر تقدیر تصدیق
یحیی مر عیسی را ثابت و گفته اند معنی مصدقا بکلمه آنست که یحیی از عاقر زاده و در کمال قدرت و حسن نظر گواهست بر عیسی بی پدر زاده را
و بعضی کلمه را بمعنی کتاب داشته اند چنانچه کلمه حویدر و قصیده را و مضمون این باشد که یحیی ایمان آورده است بکتاب نازل از نزد خدای
یعنی انجیل و صفتی دیگر ازینست که وَسَيِّدًا مهتر شرف سیادت و عز سعادت آراسته شرط سیادت سر جمله است علم و تقوی

Copyright © King Saud University